

## راویان جنگ

اشاره:

گفت و گوی حاضر با در نظر گرفتن ضرورت تحلیل و واکاوی مساله جنگ، با شرکت چند تن از صاحب نظران موضوع جنگ، در زمستان سال ۷۷ صورت پذیرفته و به سبب اهمیت موضوع و برخورداری از نکات در خور درنگ، پس از تنظیم و تنقیح در این مجموعه جای گرفته است.

نکته‌ی سوم که در پایان باید به آن اشاره کنم این است که در زمینه‌ی تاریخ نگاری جنگ مجموعه‌ای از مسایل اساسی و بنیادین طبقه بندی شده وجود دارد تقسیم مبنایی و پایه‌های تاریخ نگاری جنگ آغاز کنیم تا موضوع مورد نظر بر پایه‌های محکم و استواری بنا شود. این امر، هم بحث ما را هدایت می‌کند و هم نشان می‌دهد که منابع، مراکز و مجموعه‌های اسنادی را چگونه پایه گذاری کنیم تا هدایتگر بحث‌هایی باشد که در آینده از منظرهای متفاوت درباره‌ی این مسأله صورت خواهد گرفت.

درویدیان: بحث آقای نخعی در واقع به مثابه پاسخ به پرسشی بود که بدون طرح آن، فقط پاسخ را ذکر کردند و اما آن پرسش این است که آیا مسأله‌ی جنگ در جامعه به پدیده‌ای تاریخی تبدیل شده است یا خیر؟

ایشان دلایلی آوردند مبنی بر این که جنگ تا حدودی به پدیده‌ای تاریخی تبدیل شده، ولی چرا نه به طور کامل، ذکر دلایل آن دشوار است. پرسش مربوط به بحث ما این است که آیا ما از روز نخست به جنگ به مثابه‌ی پدیده‌ای تاریخی نگاه کرده ایم یا خیر؟

پیش از پرداختن به این پرسش، مقدمتاً عرض می‌کنم، بررسی این مسأله که جنگ تاریخ شده است یا خیر؟ و آیا خطر تحریف آن وجود دارد؟ و ... همگی به اهمیت جنگ و نسبت آن با مسایل سیاسی اجتماعی برمی‌گردد. کشورها دو وضعیت بیش تر ندارند؛ یا در صلح، ثبات و آرامش به سر می‌برند یا در بحران و جنگ. وضعیت اخیر به لحاظ تبعات و تحولات سیاسی اجتماعی که در پی دارد، همواره از دوره‌های سرنوشت ساز و منشأ تحولات عظیم بوده است و این درباره‌ی همه‌ی کشورها مصداق می‌یابد. مثلاً با نگاهی به تاریخ

نخعی: پیشنهاد من این است که ابتدا درباره‌ی چارچوب کلی موضوع بحث کنیم. به این منظور چند نکته را در مقام مقدمه عرض می‌کنم:

نکته‌ی اول این که، به نظرم در حال حاضر زمان نگارش تاریخ جنگ فرا نرسیده است؛ زیرا جنگ تحمیلی هم چنان ادامه دارد، هنوز تکلیف ما در برابر دشمن روشن نیست و شرایط صلح به طور کامل تحقق نیافته است. دیگر این که، هنوز برخی از شخصیت‌های اصلی جنگ زنده‌اند؛ شخصیت‌هایی که روزگاری تاریخ جنگ را رقم زدند و گرچه می‌توانیم از آن‌ها مطالبی را پرسش کنیم و به بسیاری از واقعیت‌های جنگ پی ببریم. اما این "در قید حیات بودن" در مواردی که برخی از آنها پس از اتمام جنگ و فاصله گرفتن از آن دوره، شخصیت دیگری یافته‌اند، یک ویژگی منفی در کنار ویژگی‌های مثبت این امر به شمار می‌آید. مثلاً ممکن است از فرمانده‌ای صحبت کنید که اکنون نقش دیگری در سیاست و اجتماع پیدا کرده است. در این صورت صحبت شما درباره‌ی نقش محوری این فرد در جنگ، امروز گونه‌ای تبلیغ قلمداد می‌شود و لذا کل مسأله زیر سؤال می‌رود. بدیهی است این مشکل درباره شخصیت‌هایی که به فیض شهادت نائل آمده‌اند (نظیر شهید همت) مصداق نمی‌یابد.

نکته‌ی دیگر این است که هر چقدر هم تلاش کنیم، منابع موجود درباره‌ی جنگی نظیر جنگ ما بیش تر در برگیرنده‌ی مسایل ظاهری جنگ است تا کنه آن. بخشی از مشکل مذکور ناشی از طرز تلقی و نگاه ما به جنگ بوده است. کاربرد واژه‌ی "دفاع" به جای "جنگ" و اتصاف آن به صفت "مقدس" بیانگر این است که هنگام صحبت درباره‌ی این جنگ حق نداریم از حد حماسه و پیروزی پایین تر بیاییم.

جنگ‌ها و پیروزی‌ها و شکست‌های روسیه (مخصوصاً شکست از ژاپن در سال ۱۹۰۵) در می‌یابیم که دوره‌های جنگ و بحران در این کشور به تحولاتی منجر شد که نخستین آن به سال ۱۹۰۷ برمی‌گردد. در ایران هم بنده پس از مطالعه‌ی تحولات معاصر بنا به شواهد و قرائنی، به این نتیجه رسیدم که مابراثر شکست در جنگ ایران و روس از دوران شکسته شدیم و تحولات اجتماعی ایران از همین جا آغاز شد. حتی ریشه‌های جنبش تنباکو و مشروطه را در این امر باید بجوییم. به این ترتیب می‌توان گفت جنگ و نتایج آن، در چگونگی تداوم و حیات سیاسی اجتماعی هر ملتی تأثیری بسزا دارد.

پرسش دیگری که در این بحث باید به آن پاسخ دهیم این است که نگاه جامعه‌ی ما به جنگ چگونه بوده است؟ آیا آن را امری مقدس و سرنوشت‌ساز تلقی می‌کردیم؟

پرسش سوم این است که آیا در حال حاضر نگاه پیشین ما به جنگ تغییر کرده است یا امروز هم همان نگاه وجود دارد؟ پرسش نخست، ضرورت این بحث را مشخص می‌کند و دو پرسش اخیر، بیش‌تر به توضیح و تبیین مسایل پس از جنگ می‌پردازند. به اعتقاد من، نگاه ما (مجموعه‌ی دفتر مطالعات و تحقیقات جنگ) به جنگ از همان ابتدا نگاهی تاریخی بوده و این از روشی که از آغاز به کار گرفته‌ایم؛ یعنی ثبت و ضبط، نگهداری و آرشیو یا بایگانی، و نگارش کاملاً مشهود است و نشان‌دهنده‌ی نگاه تاریخی ما به این مسأله است.

در طول جنگ هرچه مربوط به گذشته بود، تحت عنوان خاطرات گذشته ثبت کردیم. حضور در عملیات بزرگ هم‌زمان با جنگ و ضبط هفت صد نوار کاست از مسایل پیش از جنگ بیانگر نگاه تاریخی ماست. در آغاز کار، هم‌زمان با هر واقعه‌ای با ضبط صوت کنار فرماندهان حضور می‌یافتیم. در واقع، شکل‌گیری راوی‌گری به معنای واقعی کلمه به همان زمان برمی‌گردد. در نگارش هم کوشیدیم به اسناد موجود و صحبت‌هایی که شنیده بودیم اتکا کنیم. البته اتخاذ این روش، ناشی از دلایلی چند بود که یکی از آنها به توان افرادی که کار تاریخ جنگ را شروع کردند، مربوط می‌شود. بیش‌ترین افراد نه با اصول مصاحبه‌ی شفاهی آشنایی داشتند و نه از فنون نویسندگی بهره‌ای، اما در فهم نظری مباحث تاریخی و تحلیل آنها با مشکلات فراوان روبه‌رو نبودند. این امر موجب شد در سخنانی که می‌شنیدند هیچ‌گونه دخل و تصرفی نکنند. دلیل دیگر برای این‌که چرا این روش به کار گرفته شد، به ماهیت

زمان زاده:

**فضایی که با آغاز جنگ در کشور حاکم شد و**

**روی کار آمدن لیبرال‌ها (دولت بازرگان و**

**بنی صدر)، این بیم را در دل‌ها زنده کرد که**

**مسائل تاریخی قلب خواهند شد و این بیم و**

**تردید اندکی پس از شروع جنگ قوت گرفت.**

**اما پیام امام مبنی بر اینکه "نگذارید نامحرمان**

**یا ناهلان تاریخ را بنویسند"، ضرورت تاریخ**

**نگاری جنگ را از اندیشه به عمل تبدیل کرد.**

موضوع و دشواری بیان آن برمی‌گردد. یعنی اغلب صحبت کردن درباره‌ی آن چه به وقوع پیوسته بود، حتی برای افرادی که مسلط‌تر بودند، مشکل می‌نمود و لذا آنان نیز برای آن‌که حرفشان رازده باشند، از زبان دیگران سخن می‌گفتند.

زمان زاده: با توجه به جایگاه آغاز این کار یعنی دفتر سیاسی سپاه و با در نظر گرفتن این‌که تشکیل دهندگان این دفتر جملگی (یا اغلب) از زندانیان سیاسی سابق بودند، بدیهی بود که حساسیت خاصی درباره تحریف تاریخ و مساله جامعه داشته باشند. فضایی که با آغاز جنگ در کشور حاکم شد و روی کار آمدن لیبرال‌ها (دولت بازرگان و بنی صدر)، این بیم را در دل‌ها زنده کرد که مسایل تاریخی قلب خواهند شد و این بیم و تردید اندکی پس از شروع جنگ قوت گرفت. در آن ایام آشکارا دیده می‌شد که بسیجی‌ها و مردم با دست خالی خرمشهر را حفظ می‌کنند ولی افراد دیگری از این مسأله سود می‌بردند. از سوی دیگر و مناطق استراتژیک و حساس به راحتی در اختیار بیگانه قرار می‌گیرد و در پایان همه تقصیرها و نقاط ضعف متوجه حاکمیت اسلامی، و قوت‌ها به نام جایی که روا نیست، تمام می‌شود. مشاهده‌ی این واقعیت‌های دردناک از یک سو، و پیام حضرت امام مبنی بر این‌که "نگذارید نامحرمان یا ناهلان تاریخ را بنویسند" از سوی دیگر، موجب شد اندکی پس از آغاز جنگ. اندیشه‌ی تاریخ‌نگاری جنگ هم‌چون خوره به جان دست‌اندرکاران این مجموعه بیفتد و سرانجام پس از گذشت هشت‌ماه از جنگ، قرار شد این مجموعه چنین کاری را انجام دهد.

در ابتدای انقلاب حتی در ارگان‌های رسمی هم سندسازی وجود نداشت. در ارتش هم اسناد مکتوب بسیار اندک بود. سریع‌ترین راهی که می‌توانستیم این عقب‌ماندگی هفت،

استفاده کنند، قرار شد سیستم به گونه‌ای طراحی شود که مراجعه‌کننده بتواند به پاسخ خود دست یابد. با توجه به اقلام مختلف آرشیوی (مثل نوار، سند، دفترچه راوی، کالک‌هایی که از منطقه تهیه می‌شد)، در شیوه‌ی نگهداری هم ناگزیر از اتخاذ سبکی تاریخی شدیم. در مجموع، می‌توان گفت کل سیستم بر اساس تاریخ تعریف شد و در حال حاضر روزشمار جنگ هم که نوشته می‌شود با همین شیوه به خدمات‌رسانی مشغول است. افراد به دلیل قدمت حضور در جبهه و شرکت مستقیم در جنگ به مدت چهار سال تا شش سال، به اندازه صاحب‌نظران و بالاترین رده‌های تصمیم‌گیرنده جنگ اطلاعات داشتند، اما به رغم این توانمندی، در هیچ یک از گزارش‌ها و نوشته‌هایشان به طور مستقیم ابراز عقیده نکرده‌اند. یعنی از همان ابتدا که کار گزارشگری را شروع کردند، به نقل اقوال مختلف و مستند پرداختند و از خود چیزی بر آن نیفزودند. نخستین گزارشی که به این شیوه و با در نظر گرفتن همه حساسیت‌های موجود در آن زمان تهیه شد مربوط به عملیات بدر بود. این مطلبی که امروز آقای درودیان طرح می‌کنند اگران موقع طرح می‌شد تبعاتی در پی داشت که کم‌ترین آن محدود شدن دامنه کار بود و این امر برای ما که می‌کوشیدیم با توجه به وسعت کار و میدان فراهم آمده برای فعالیت، بدون هیچ محدودیتی با تاریخ‌نگاری جنگ بپردازیم بسیار ناگوار و تحمل‌ناپذیر بود. یکی از مواردی که در گزارشگری به راویان آموزش داده می‌شد این بود که در جلسات به هیچ وجه ابراز نظر شخصی نکنند و حتی اگر هم به اصرار هم از آن‌ها نظر خواسته شد، طفره برونند. برای آن‌ها هرگونه اظهارنظری ممکن بود موجب شود مثلاً فلان فرمانده دامنه فعالیت خود را محدود کند و چنان‌چه نتیجه مطلوب به دست نیاید، اظهار نظرکننده را مقصر بدانند.

فضای حاکم بر آن زمان و به ویژه شأنی که سپاه برای کار فرهنگی، تاریخی، سیاسی و نظامی قائل بود، میدان فعالیت را بسیار گسترده کرد. این امر در کنار اطمینان به کار این مجموعه موجب شد تقریباً جزئی‌ترین (و گاه حتی شخصی‌ترین) مسایل بعضی از فرماندهان جمع‌آوری شود. شاید این موضوع ناشی از آن بود که به قوی یکی از دوستان، همه، هر چیز را شفاف و روشن بازگو می‌کردند و هیچ پرده‌پوشی و ملاحظه‌کاری در میان نبود. مثلاً راوی در دست نوشته‌های خود کوچک‌ترین مسأله را هم یادآور می‌شد. فرمانده سپاه هم دقیقاً با همین دید همه اطلاعاتش را در اختیار راوی قرار می‌داد.

هشت ماهه را جبران کنیم، جمع‌آوری وقایع گذشته بود. به این منظور، سراغ اشخاصی رفتیم که پس از جنگ زنده مانده بودند و روایت وقایع را از زبان آنها ضبط کردیم. چون افرادی که با ما کار می‌کردند یا از بضاعت لازم برای انجام این کار برخوردار نبودند یا خط خوبی نداشتند یا تندنویسی نمی‌دانستند یا با خلاصه‌نویسی آشنا نبودند. از این رو از ضبط استفاده کردیم تا هم این نقایص را جبران کنیم و هم به کار سرعت دهیم. در کنار این روش به جمع‌آوری اسناد و پر کردن پرسشنامه در جبهه‌ها و ... نیز پرداختیم. بررسی اسناد موجود نشان داد که مطالب مکتوب با آن چه به وقوع پیوسته بود، زمین تا آسمان تفاوت داشت. این امر را به ویژه هنگامی دریافتیم که با فرماندهان به صحبت نشستیم. آقای نخعی فرمودند اینک که آقایان فارغ شده‌اند و به تحلیل مسایل جنگ می‌پردازند، درمی‌یابند که مثلاً هدف فلان عملیات چیز دیگری بوده است، ولی من اضافه می‌کنم که ما در همان صحنه‌ها برایمان ملموس بود که چیزی در حال وقوع است که با آن چه مکتوب می‌شود و اخباری که در اختیار مردم قرار می‌گیرد خیلی فاصله دارد. از سوی دیگر چون شیوه‌ی کار ما از ابتدا آمیزه‌ای از دیدگاه فرهنگی احساسی عاطفی بود، در جنگ خیلی جزئی‌نگر بودیم و اعتقاد داشتیم هر چه هست باید همه جانبه جمع‌آوری شود، ولی هر چه به پشت سر نگرستیم و دیدمان وسیع‌تر شد، دریافتیم که داریم کوه جمع‌آوری می‌کنیم. البته در این میان لطف خدا هم شامل حال ما شد و مجموعه ما عمدتاً با فرماندهی (به ویژه فرماندهی صحنه نبرد) سر و کار پیدا کرد و همین امر کار ما را از جزئی‌نگری بیرون آورد. بخش‌های دیگر هم نظیر این کار را انجام دادند مثلاً فقط با بسیجی‌ها کار کردند. شاید حاصل فعالیت آنها به لحاظ آماری از ما هم بالاتر باشد ولی در نهایت نتیجه تلاششان ابرتر ماند، چون نتوانستند بین آن چه فراهم آورده بودند، ارتباطی ایجاد کنند. برای مثال اگر درباره امداد غیبی مطالبی جمع‌آوری کردند باید ارتباط آن را با جایگاهی که آن را تثبیت می‌کرد، برقرار می‌ساختند.

**نخعی:** شیوه‌ای ما برای جمع‌آوری مطالب اتخاذ کردیم با کارهای جاری که انجام می‌شد، متفاوت بود و همین تفاوت در شیوه، روشی را اقتضا می‌کرد که بتواند پاسخگوی مسایل جمع‌آوری شده باشد. سرانجام پس از گذشت دو سه سال یعنی سال ۱۳۶۴ آرشیو اصلی در مرکز شکل گرفت. از آنجا که احتمال می‌رفت جمع‌آوری‌کنندگان اطلاعات در پی رسیدن به فیض شهادت یا از کنارگیری از مجموعه، خود نتوانند از آن

اصلاً بحث ملاحظات سیاسی و قضایی و ... در میان نبود. **کمره ای:** نکته‌ی جالبی که آقای نخعی به آن اشاره فرمودند این بود که "الان زمان نوشتن تاریخ نیست." در بررسی‌های تاریخی قاعده‌ای وجود دارد که تا رویدادی به سرانجام نرسد و پایان نیابد، مورخ نمی‌تواند به همه‌ی مباحث آن احاطه پیدا کند و به نگارش آن بپردازد. این نکته‌ای است که عباس اقبال هم طرح کرده است. از این دیدگاه، برخی معتقدند که در حال حاضر حتی نگارش تاریخ دوره پهلوی هم بنا به ملاحظات آن چنان که بایست، شدنی نیست؛ چون هنوز زیاد از آن دوره فاصله نگرفته‌ایم و اینک نمی‌توانیم بدون هیچ محدودیت و معذورتی همه چیز را ببینیم و تحلیل کنیم. بنابراین وقتی تاریخ‌نگاری دوره پهلوی بنا به دلایلی که ذکر شد امکان‌پذیر نیست، تاریخ‌نگاری انقلاب قطعاً با مشکلاتی روبه‌رو خواهد بود. این ایراد را کسانی طرح می‌کنند که معتقدند در حال حاضر آن چه شدنی است، مدرک (منبع‌سازی) جنگ است، نه تاریخ‌نگاری جنگ. یکی از راه‌های آن هم تهیه مصاحبه‌های شفاهی با کسانی است که ملاحظات را در نظر بگیرند و همین امر تا حدودی اصالت کار را خدشه‌دار کند، منتها ناگزیریم به همین میزان اکتفا کنیم چون در حال حاضر نمی‌توانیم دقیق و جامع بگوییم که در فلان مقطع چنین و چنان شده است. گمان می‌کنم این شبهه‌ای که آقای نخعی وارد کردند متکی به همان نظری باشد که بعضی تاریخ‌شناسان از قبیل عباس اقبال طرح کرده‌اند. حای بر حسب تجربه‌ای که آقایان دارند، می‌خواهم پاسخ دهند که آیا آن چه انجام می‌شود در حکم منبع‌سازی برای تاریخ جنگ است یا تاریخ‌نگاری جنگ؟

**نخعی:** بی‌تردید کاری بیش از منبع‌سازی است و در واقع، به مثابه راهنما برای دست‌یابی به منابعی است که دیگر قابل محو شدن نیستند. علاوه بر این، مشوق تاریخ‌نویسی صحیح هم هست، یعنی هم حمایت می‌کند و هم پاسخ می‌دهد و این هم از آن روست که هدف صرفاً گردآوری مجموعه‌ای از مدارک نیست، بلکه این مدارک با توجه به حضور مستقیم گردآوردندگان آنها در صحنه و احساس تعهدی که در پایه‌گذاری ابتدایی این کار در افراد وجود داشته، طوری با هم ارتباط یافته‌اند که می‌توانند مورخان را به انجام کاری صحیح و شایسته هدایت کنند. البته ماهرگز ادعایم کنیم که همه مدارک نزد ما موجود است، بلکه معتقدیم چیزهایی که می‌توانند کار را به جلو ببرند، گرد آورده‌ایم. بنابراین، چیزی بیش از منبع‌سازی انجام شده است اما در نهایت تاریخ‌نگاری نیست؛ چون در

حال حاضر زمان نگارش تاریخ فرارسیده است. **درودیان:** بهتر است مشخص کنیم منظور ما از این که می‌گوییم الان وقت نوشتن تاریخ نیست، چیست. به عبارت دیگر، چه ویژگی‌ای برای کار تاریخ‌فائل هستیم که آن را در کارهایی که تاکنون انجام یافته است، مشاهده نمی‌کنیم. به نظر من زمانی می‌توانیم بگوییم کاری تاریخی است که دارای سه ویژگی باشد:

- ۱- جامعیت و گستردگی؛
  - ۲- در برگرفتن تمام وقایع آشکار و نهان؛
  - ۳- امکان بیان و طرح آن وقایع در جامعه.
- با توجه به این ویژگی‌ها کارهای موجود تاریخی نیستند؛ زیرا در حال حاضر امکان بیان همه آن وقایع آشکار و نهان وجود ندارد و در واقع، جامعه آنها را بر نمی‌تابد. مثلاً اگر قرار باشد همه آن چه در باره عملیات کربلای چهار وجود داشته است (اعم از چگونگی شکل‌گیری این عملیات، تأثیرناپذیری برخی از شرایط سیاسی و اجتماعی، اقتصادی، شرایط حاکم بر منطقه، نحوه و بافت سازمان رزم، تجارب رزمندگان و وضع روحی آنها و ...) را کنار هم بگذاریم و با جزئی‌نگری به تحلیل وقایع جنگ بپردازیم، ممکن است به نتیجه برسیم که فلان تصمیم‌گیری در فلان عملیات از روی اندیشه و عقل نبوده، در عین این‌که به نقطه مطلوب هم ختم شده است. گذاشتن این دو جز در کنار هم شاید متناقض به نظر برسد، اما واقعیت این است که بسیاری از آن عملکردها و رفتارها و گفتارها در شرایط فعلی دیگر قابل تکرار و بیان نیستند. الان خیلی از جانبازانی که درگیر جنگ بوده و تبعات آن را تحمل کرده‌اند، در قید حیات‌اند و می‌توانند بسیاری از آن مقدماتی را که به تصمیم‌گیری‌های خاص سیاسی منجر شد، تشریح کنند و توضیح دهند که "در چه زمانی"، "چرا" و "چگونه" عمل کرده‌اند، اما سخنان آنان امروز برای جامعه پذیرفتنی نیست و بازتاب اجتماعی ناخوشایندی دارد. با این مثال خواستم نشان دهم که کار تاریخی کاری است که سه ویژگی مذکور در آن لحاظ شده باشد، در غیر این صورت از وجه تاریخی آن کاسته می‌شود.

**نخعی:** تاریخ یعنی به پشت سر نگرستن، بازخوانی پرونده‌ای که بسته شده است. شما شخصیت حضرت امام (ره) را در مقام فقیه، عارف و اندیشه‌گری سیاسی می‌توانید مطالعه کنید، اما چنان چه هدفتان بررسی نقش ایشان در رهبری و هدایت جنگ یا مسایلی از این دست باشد، همچنین نیازمند گذشت زمان و فاصله گرفتن از آن دوره هستید. بسیاری از مسایل هم‌زمان با

کمره‌ای:

### بررسی جنگ در ذهن و زبان توده‌ی مردم در موقعیت‌های خاص یا حتی تأثیر شایعات در شکل‌گیری این نوع ذهنیت‌ها، گرچه جزو منابع شناخته شده‌ی تاریخی نیست، حقیقتاً بخشی از تاریخ‌سازی جنگ به شمار می‌رود.

کمره‌ای: آیا واقعاً این هدف است؟

درودیان: ما از ابتدا به کار با دید عقلانی نگاه کردیم. در حالی که آن کارکرد، حاصل نگاه عقلانی نیست و بلکه منتج از نگاه شهودی است و این نتیجه (یعنی نگاه شهودی) از ادبیاتی حاصل می‌شود که از درون تاریخ دفاع مقدس سربرآورده نه از قلم ما. و البته این امر بدیهی است؛ از آن رو که جنگ پدیده‌ای عقلانی است و ویژگی عقلانی بودن اقتضا می‌کند که نگاه ما به همه تصمیم‌گیری‌های نظامی و سیاسی برای بیان، درک و ثبت آنها عقلانی باشد، چون اصولاً حوزه کار، شهودی نیست. از سوی دیگر ویژگی‌های تاریخی بودن چنین می‌تبلد که هم سطح بالا (که تصمیم‌گیرنده و پشتیبانی‌کننده است) و هم سطح پایین (که نقطه تحقق تصمیمات اخذ شده است) با هم در نظر گرفته شوند. حال آن‌که نگاه غالباً در کارهایی که تاکنون انجام داده‌ایم، به نیمه یا سطح نخست معطوف بوده است.

کمره‌ای: ممکن است قدری واضح‌تر بیان کنید؟

درودیان: کاری که ما انجام داده‌ایم، معیار نقد ما شده است. بعضی‌ها می‌گویند اهمیت تاریخ کسروی از آن روست که وی در زمان وقوع حادثه بوده و مطالب را آن چنان با دقت و ظرافت بیان کرده که گویی در همه جا حضور داشته است. بنده مطلبی درباره عملیات نوشتن که انجام نشد و نامش را "عملیات والفجر ۸ انجام نشده" گذاشتم. آغاز و پایان عملیات بیش از یک هفته طول نکشید. من در منطقه نبودم و تنها براساس بحث‌های قرارگاه مرکز تحقیقات گزارشی نوشتن که آن چنان با ذکر جزئیات بود که آقای نخعی می‌گفت، انگار هر سخنی درباره این عملیات از دهان کسی بیرون آمده، به ذهن سپرده و سپس از زبان دیگران بیان کرده‌ای. البته من بدون هیچ اراده قبلی چنین ویژگی‌ای پیدا کرده‌ام.

نکته این جاست که گاه حتی به رغم حضور در محل حادثه، کاستی‌هایی در نحوه نگرش به مسأله دیده می‌شود، چه رسد به آن‌که فرد در صحنه حاضر نباشد یا بخواهد به بازنگری وقایع

آغاز جنگ طرح شد و تا وقتی جنگ به انتها نرسید، نتوانستیم آنها را بررسی کنیم و چه بسا به منبع آنها دسترسی نداشتیم. از این دیدگاه معتقدم تاریخ جنگ را نمی‌توان نوشت و هر کاری هم که تاکنون انجام شده به مثابه پی‌ریزی پایه‌های مستحکمی است که بعدها تاریخ روی آن بنا نهاده خواهد شد. نکته مهم دیگر این است که بسیاری از آن چه ما فراهم آورده‌ایم و اشاره کردیم گونه‌ای مدرک (منبع) سازی جنگ به شمار می‌آیند، و دیگر تکرار نشدنی نیستند. مثلاً جمع‌آوری اسنادی مبنی بر آن‌که انتصاب فلان فرد به مقام فرماندهی لشکر به دلیل داشتن فلان ویژگی خاص بوده، نه به دلیل تحصیلات و پیروزی‌هایی که پیش‌تر کسب کرده بوده است؛ ویژگی‌هایی که شاید امروز دیگر به کارش نیایند. بنابراین برای نوشتن تاریخ جنگ باید صبر کرد و در حال حاضر، فقط با جمع‌آوری مدارک لازم از قربانی شدن بسیاری از اطلاعات مانع شد تا هنگامی که سرانجام زمان موعود فرا رسد و مورخان به قضاوت و تحلیل آن چه روی داده است، بپردازند.

درودیان: آن چه بنده از صحبت‌های آقای نخعی برداشت می‌کنم این است که به نظر ایشان دو ویژگی باید به ویژگی‌هایی که پیش‌تر برای کاری تاریخی برشمردیم اضافه شود؛ "به اتمام رسیدن یک موضوع یا به سر رسیدن حیات آن" و دیگری "داشتن توان قضاوت درباره همه چیز."

شاید اگر همه این ویژگی‌ها را جمع کنیم که تاریخی بودن یعنی چه، به نظر من تاریخی بودن، کارکردی است که در حیات سیاسی اجتماعی آن روز جامعه نقش دارد و اتفاقاً بر همین اساس معتقدم آن چه تاکنون انجام شده حقیقتاً نوعی تاریخ‌نویسی بوده است نه فراهم آوردن زیرساخت‌ها و مقدمات این کار؛ زیرا برخی از ویژگی‌های کار تاریخ را داشته است. صحت این مدعا از آنجا ثابت می‌شود که اگر مثلاً صد سال دیگر کسانی بخواهند به تحلیل و قضاوت درباره جنگ ما بنشینند، نوشته‌ها، ادبیات و فرهنگی که براساس این مکتوب پدید آمده است، همان نقش تعیین‌کننده را که امروز کار ما را بر عهده دارد، در جامعه ایفا خواهند کرد. در واقع، آن چه ما انجام داده‌ایم شکل دادن به حیات جامعه و جلوگیری از تکرار اشتباهات بوده است. به نظر من باید بار دیگر به تاریخ صدر اسلام بازگردیم و کربلا را بازخوانی کنیم، منتها این بار با این هدف که تاریخ جنگ را به گونه‌ای بنویسیم که همان نقشی را در حوادث بعدی ایفا کند که تاریخ صدر اسلام و کربلا در انقلاب اسلامی ایفا کردند.

دوره سپری شده پردازد. در آن صورت مسلماً کار او عاری از نقص نخواهد بود. ولی باید ببینیم نقص کدام یک بیشتر است. به یقین کسی که می‌خواهد تاریخ واقعه‌ای به پایان رسیده را بنویسد، در دوره دیگری به سر می‌برد. کار عباس اقبال که تاریخ پانصد تا هشتصد سال پیش را نوشته است، نقدپذیر نیست و نمی‌توان قضاوت کرد که آیا اقبال درست نوشته است یا خیر؛ چون اکنون دیگر آن چه واقع شده، سپری گردیده است. ولی این مشکل درباره جنگ ما وجود ندارد.

دقت در این موضوع از آن جهت مهم است که معلوم می‌کند چه کرده‌ایم و معیارمان برای سنجش تحریف چه بوده است. ما همه آن چه را در صحنه تصمیم‌گیری نظامی جنگ واقع شده بود، جمع‌آوری کردیم. در مجموع، راویان ما از تک‌تک فرماندهان جنگ بیشتر اطلاعات داشتند چون آنها همه جا حاضر بودند. حال آن‌که فرمانده لشکر یا قرارگاه در یک‌جا مستقر بود. این ویژگی منحصر به فردی است که ظاهرادر هیچ کار تاریخی دیگر به چشم نمی‌خورد.

نکته در خور درنگ دیگر درباره جنگ ما این است که نیروهای ما انقلابی بودند و جنگ، ماهیتی دینی و مقدس داشت که مفهوم شهادت‌طلبی در آن مستتر بود. بنابراین، فارغ از هرگونه ملاحظه‌ای به مسایل نگاه می‌کردیم و این خود موجب شد جنگ ما چندان نکات پیچیده‌ناگفته‌ای نداشته باشد. بسیاری از مسایل جنگ (احتمالاً بیش از هشتاد درصد) به دلیل شرایطی که وجود داشته، بیان شده است. صرف‌نظر از چند موضوع اساسی که بنا به دلایلی ناگفته باقی مانده، تقریباً همه مطالب طرح شده است. منتها بخشی از آن به صورت کتاب در اختیار عموم قرار گرفت و بخش دیگر به صورت مکتوب به دفتر حضرت امام (ره) ارسال شد. به این ترتیب، اهمیت و تفاوت کار ما با دیگران در این است که حضور ما در زمان وقوع حادثه و نبود ملاحظات سیاسی، وجهه و اعتبار تاریخی به کار ما بخشیده است. به عبارت دیگر، دست‌یابی به ویژگی تاریخی بودن، توفیقی بود که برخلاف کارهایی از این دست که معمولاً با سپری شدن دوه وقوع حادثه و آمدن دوره‌های جدید به آن دست می‌یابند، از همان دوره جنگ نصیب ما شد.

کمره‌ای: این نکته‌ای که شما به آن اشاره کردید، با صحبت آقای نخعی قابل جمع است. بلکه معترض این نیستیم کاری که دفتر ادبیات و هنر و مقاومت انجام می‌دهد، کار تاریخی نیست، بلکه معتقدم کار تاریخی انجام می‌شود و از این جهت بین این نظر با نظر آقای نخعی تفاوتی نمی‌بینم؛ زیرا امکان دارد متنی

نخعی:

### **کاربرد واژه‌ی دفاع به جای جنگ و اتصاف آن به صفت مقدس بیانگر آن است که هنگام صحبت درباره‌ی این جنگ حق نداریم از حد حماسه و پیروزی پایین‌تر بیاییم.**

در شرایط زمانی خاصی غیر از شرایط زمان سپری شده نوشته شود ولی عیناً همان دقایق و احساس آن دوره را منتقل کند. این، به توانایی تاریخ‌نگار در ایجاد حس همزمانی واقعه به پایان رسیده در خوانندگان بستگی دارد (ویژگی مهمی که در تاریخ کسروی هم دیده می‌شود). مسأله‌ی قابل بحث و درنگ در این است که مفهوم مورد نظر ما از تاریخ جنگ آیا برابر است با واقعه‌نگاری آن چه در جبهه اتفاق افتاده است یا آن چه از تهران شروع شده و به جبهه آمده است؟

**نخعی:** نگاه ما به جنگ فقط به وقایع نگاری صحنه‌های نبرد محدود نمی‌شود؛ هر چند اصالت آن صحنه‌ها به گونه‌ای است که موارد دیگر را هم پوشش می‌دهد. اما کافی نیست؛ چون جنگ پدیده‌ای است که حتماً باید در سطوح مختلف تحلیل شود. بدون شک اگر جنگ در سطح نخبگان و تصمیم‌گیران توأمان بررسی شود، نتایج خوبی در بر خواهد داشت ولی اگر به تصمیم‌گیران منحصر شود، اشتباه است. مزیت کار ما این بود که در دو سطح نظامی و سیاسی... و با تفکیک این دو سطح از یکدیگر انجام شد. سطح تحلیل سیاسی متشکل بود از سطوح فرعی‌تر، شامل تصمیم‌گیرندگان نظام در مقاطع مختلف ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی. سطوح فرعی‌تر سطح تحلیل نظامی هم شامل تصمیم‌گیری‌های کلان استراتژیک، برنامه‌ریزی، طرح مانور و هدایت عملیات، اجرا، شهادت، ایثار و... بود.

بخش عمده‌ی مشکلات به بخش نظامی مربوط می‌شد. البته ما در آن ایام این شانس و امتیاز را داشتیم که دست‌کم در مقام‌های سپاه همه‌جا حضور داشته باشیم؛ از قرارگاه عالی‌ترین رده‌های جنگ تا خط مقدم. مثلاً اگر پشت پرده، گفت‌وگوهایی با فلان مقام صورت می‌گرفت، بیش از دیگران می‌دانستیم موضوع چیست.

در قسمت سیاسی آن چه ما انجام داده و می‌دهیم، کار کتابخانه‌ای است. علاوه بر این، جلسات بحث و گفت‌وگوی جدی هم در معاونت سیاسی یا دفتر سیاسی و بخش‌های دیگر برگزار می‌کردیم. یعنی فقط به مطالعات کتابخانه‌ای اکتفا نکردیم، بلکه در کنار آن، تحقیق میدانی هم انجام دادیم، در



اسناد عمده جنگ به طور جدی سرمایه‌گذاری و تقریباً هشتاد درصد این اسناد جمع‌آوری شده است.

**کمره‌ای:** درباره‌ی گونه‌های مختلف این اسناد هم قدری توضیح دهید.

**زمان زاده:** در آرشیو، بخشی مربوط به اسناد صوتی است که در این بخش تقریباً همه‌ی آن چه در عملیات رخ داده، ضبط شده و بخشی هم مربوط به اسناد مکتوب جنگ است.

**کمره‌ای:** آیا این اسناد دست‌نوشته است یا خیر؟

**نخعی:** ابتدای جنگ خیلی از این اسناد دست‌نوشته بود مثل اسناد مربوط به پیام‌ها (نظیر تلفنگرام شهید بروجردی فرمانده عملیات کردستان به دفتر فرماندهی تهران مبنی بر ارسال یک گردان نیرو). ولی هر چه پیش‌تر رفتیم به مرحله‌ای رسیدیم که اسناد مشتمل بر متن‌های حروف‌چینی شده، نقشه‌ها، شناسایی‌ها و... است.

بخش دیگر اسنادی است که محور ایجاد آنها روایان جنگ بوده‌اند. این اسناد خود به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱- اسناد صوتی یا نوارها

۲- اسناد تصویری.

نوارها مشتمل است بر مشروح مذاکرات صحنه‌های نبرد، جلسات برگزار شده در این خصوص و حتی نتایج عملیات که در جلسات بیان می‌شد، مشروح وقایع از زبان فرماندهان لشکر و فرماندهان قرارگاه‌ها و گردان‌ها (در بخش مصاحبه با فرماندهان نوارهایی ضبط شده تحت عنوان "با فرماندهی" که شامل کارها و پیگیری‌های فرمانده در حاشیه و مقدمات جلسات است) و هدایت عملیات (که مربوط به تصمیم‌گیری‌های لحظه‌ای فرمانده است که نه به صورت جلسات متمرکز، بلکه مجموعه بحث‌های سرپایی فرمانده بوده در خصوص یگان‌های پشت‌بی‌سیم.

درباره‌ی اسناد تصویری مسأله‌ای که وجود دارد این است که متأسفانه در زمان جنگ نه فرصت تهیه این اسناد وجود داشت نه توان آن. آن چه هم به زحمت جمع‌آوری شد، به دلیل بی‌دقتی در حفظ و نگهداری در حال از بین رفتن است. سرمایه‌گذاری‌هایی هم که در چند سال اخیر برای حفظ این اسناد صورت گرفته، تقریباً ناموفق بوده است چون این کار نیاز به صرف هزینه‌های زیادی دارد تا روند کار تسریع شود.

**کمره‌ای:** آیا علاوه بر اسنادی که گردآوری کرده‌اید، از مراکز دیگر اسنادی نظیر وزارت کشور، وزارت امور خارجه و... نیز اسناد گرفته‌اید یا به شناسایی اسناد آنها پرداخته‌اید؟

منطقه جنگی هم به طور مستقیم حاضر بودیم، منتها پایه اصلی، تحقیقات کتابخانه‌ای بوده است، در حالی که در بخش نظامی پایه اصلی، حضور ما در منطقه بود و در کنار آن تکمیل تحقیقات از راه جمع‌آوری اسناد.

به این ترتیب در پایه‌گذاری بخش نظامی نه تنها فرصتی از دست ندادیم، بلکه در فرصت لازم (که فکر می‌کنم آقای درودیان در سال ۶۶ با پیشنهاد طرح "روزشمار جنگ" آن را شروع کرد) منابع اعم از عادی و طبقه‌بندی شده مثل بولتن‌های وزارت خارجه و اطلاعات و... را تهیه و شروع به فیش‌برداری کردیم کار کتابخانه‌ای را نیز از همان موقع شروع کردیم که در این چند سال به شکل‌های مختلف ادامه یافته است. در بخش نظامی، صحبت کردن آسان نیست، چون شرایطی دارد که شاید به راحتی برای همه فراهم نشود. اما درباره‌ی جنگ تحمیلی این مشکل کم‌تر وجود دارد و در واقع اسناد مفیدی در مخزن مرکزی بایگانی شده است. مطالعات کتابخانه‌ای آن در هم در حد خوبی است.

**درودیان:** به نظر من در پاسخ به پرسش آقای کمره‌ای ابتدا باید پاسخ دهیم مدعی چه چیزی هستیم و سپس مشخص کنیم آن چیز ویژگی تاریخی دارد یا نه؟

ما مدعی بیان بخشی از جنگ هستیم که جوهر جنگ است و آن سطح نظامی است و در این سطح ادعا می‌کنیم همه چیز مربوط به هر عملیات را از انتخاب زمین منطقه و تکوین تفکر و استراتژی و تمامی ملزومات آن گرفته تا بخش مهمی از تدابیر پشتیبانی و فرماندهی و نتایج آن و تأثیری که بر عملیات بعدی گذاشته است و... ثبت و ضبط کرده و نوشته‌ایم. اما به سطح سیاسی خصوصاً در سطح بین‌المللی توجه کم‌تری نشان داده‌ایم شاید به این دلیل که اولاً تا سال ۶۳ در کشور فقط دو شخصیت سیاسی داشتیم که از همان ابتدا سیاسی حرف می‌زدند و سیاسی می‌اندیشیدند که یکی آقای هاشمی بود و دیگری بنی‌صدر، ثانیاً، در آن زمان نگاه ما به سطح بین‌المللی مثل نگاه فعلی طالبان بود، یعنی برای سطح بین‌المللی شأنی قائل نبودیم و تازه از سال ۶۳ به بعد بود که چون دریافتیم تکلیف جنگ را در صحنه جنگ می‌توانیم روشن کنیم، نگاهمان به عرصه‌ی سیاسی معطوف شد.

**زمان زاده:** پیش از این آقای نخعی اشاره کردند که در سطح سیاسی عمده‌ی کاری که انجام شده، بر تحقیقات کتابخانه‌ای استوار بوده است و من می‌خواستم اضافه کنم که از سال ۷۳-۷۴ به این سو طرح‌های عظیمی در جهت جمع‌آوری

زمان زاده: ما تقریباً از سال ۷۳-۷۴ به سرمایه‌گذاری برای جبران کمبودها و نواقص اسناد مکتوب پرداختیم و این امر از آن رو بود که در زمان جنگ همه توان خود را معطوف نبرد کرده بودیم و تازه پس از پایان جنگ از مراکز مختلف اعم از فرمانداری‌ها، استانداری‌ها، شهربانی‌ها، نیروهای ژاندارم مستقر در منطقه، وزارتخانه‌ها و نهادهای مختلف کمک گرفتیم تا اسناد خود را تکمیل کنیم.

کمره‌ای: پرسش بنده در واقع تذکر این نکته بود که چنانچه از همکاری سایر مراکز اسنادی بهره‌مند شوید در آینده به جایی خواهید رسید که می‌توانید نام مرکز اسناد و مطالعات جنگ را برای مجموعه خود برگزینید.

زمان زاده: ما برای تکمیل تحقیقات خود به جمع‌آوری اسناد پرداختیم نه این‌که قصد داشته باشیم خدمات اطلاع‌رسانی انجام دهیم.

درویدیان: هر سندی که به نوعی در تصمیم‌گیری جنگ دخیل و مؤثر بوده، بدون استثنا جمع‌آوری شده است.

کمره‌ای: موضوع این جاست که اگر کسی بخواهد تأثیر و تبعات جنگ را بر لایه‌های مختلف اجتماع بررسی کند یا به مطالعه‌ی انعکاس جنگ در زبان افواه مردم منطقه‌ای خاص بپردازد، باید گزارش‌هایی وجود داشته باشد که بتواند به آن‌ها اتکا کند. امکان دارد این گزارش‌ها جزو مستندات تاریخی نباشد (مثلاً بررسی ذهن و زبان توده در موقعیتی خاص). یا اصلاً شایعه باشد (برای مثال در عملیات "بیت المقدس" یا "فتح المبین" ذهنیتی در مردم به وجود آمده بود مبنی بر این‌که عملیات انجام خواهد شد و حتماً پیروزی از آن‌ها خواهد بود). اینها هیچ کدام جزو منابع شناخته شده تاریخی نیست اما در عین حال چون بررسی آنها مهم است باید اسنادی هم برای آنها وجود داشته باشد.

زمان زاده: مسأله‌ای که شما به آن اشاره می‌کنید اولاً، ناشی از نیاز امروز ماست که آتش جنگ فرونشسته است و مجال اندیشیدن به خیلی از مسایل وجود دارد. ثانیاً، بررسی تأثیر جنگ بر لایه‌های مختلف اجتماع و مطالعه هنجارها و ناهنجاری‌های بحثی جامعه‌شناختی است و پرداختن به مباحث مختلف آن به

کارشناسان این رشته مربوط می‌شود و آنها باید تولید آن را بر عهده بگیرند. ما حتی در سطح نظامی به جرایم نیروهای نظامی نپرداختیم؛ چون نه دغدغه ما بود و نه مجال بررسی آن را داشتیم.

کمره‌ای: این بحث را از این جهت طرح کردم که در واقع یکی از آرزوهایم ایجاد مرکز اسنادی-اطلاعاتی است که پاسخگویی تمام پرسش‌های مربوط به وجوه گوناگون تاریخ پژوهی جنگ باشد.

نعمی: بخش اعظم اسناد جنگ را روایان جنگ تهیه کرده‌اند؛ یعنی در واقع، در پدید آیی و شکل‌گیری اسناد جنگ، روایان نقش مؤثری داشته‌اند.

درویدیان: با مروری بر اسناد جنگ درمی‌یابیم که تاریخ جنگ مشتمل بر دو بخش است: نخست بخشی که راوی عیناً و بی‌کم و کاست به روایت وقایع از زبان دیگران پرداخته است و دیگر بخشی که راوی به شرح مأموریت خود و نکاتی که موفق به ضبط آنها نشده، خلاصه جلسات و توضیحاتی درباره‌ی نوارهای جلسات اختصاص داده است به گونه‌ای که بسیاری از نوارها بدون مطالعه‌ی یادداشت‌های راوی مفهومی ندارد. آن گزارش‌ها تاریخ راوی‌گری است.

چند روز پیش پرسشی به ذهنم رسید مبنی بر این‌که انواع تحریف چیست. به نظر آمد که سه نوع تحریف وجود دارد: نوع اول، تحریفی است که در واقعیات یا آن چه رخ داده است، صورت می‌گیرد. به این ترتیب که یا غلط بیان می‌شود یا بد بیان می‌شود یا ناقص.

تحریف نوع دوم عبارت است از برداشت جدید از واقعیات، که در حال حاضر رگه‌هایی از آن را مشاهده می‌کنیم و کوشیده‌ایم در برابر آن مقاومت نشان دهیم. مثلاً در آن زمان وقتی می‌خواستند برای انتخاب زمین منطقه‌ی عملیات تصمیم بگیرند، با زبان خاص و الفاظ معینی درباره‌ی زمین صحبت می‌کردند و امروز طور دیگری بیان می‌کنند، یعنی برداشت‌ها و آموزش‌های بعدی در این امر اثر گذاشته است.

آن زمان که ما کار تاریخ جنگ را شروع کردیم با مباحث نظری کم‌تری آشنا بودیم، هر چند در نگاه و روش از منطق خاصی

درویدیان:

**به اعتقاد من، نگاه دفتر مطالعات و تحقیقات جنگ به جنگ از همان ابتدا نگاهی تاریخی بوده و این را از روشی که از آغاز به کار گرفته است؛ یعنی "ثبت و ضبط"، "نگهداری و بایگانی" و "نگارش" می‌توان دریافت.**



درودیان:

### ما در تاریخ نگاری جنگ مدعی بیان بخشی از جنگ هستیم که جوهر جنگ نام دارد و آن سطح نظامی است. در این سطح همه چیز مربوط به هر عملیات را ثبت و ضبط کرده و نوشته ایم.

پیروی می‌کردیم که در عملکردمان هم مشهود بود. مثلاً بنده دوبار سیره ابن هشام را خواندم تا دریابم چگونه به مسأله نگاه می‌کرده است یا تاریخ در ترازوی زرین کوب را مطالعه کردم تا با نوع تقسیم‌بندی او از تاریخ آشنا شوم اما امروز نگاه ما به مسایل تغییر کرده و موجب شده است به تعریف و تفسیر جدیدی از واقعیات با زبانی جدید پردازیم.

تعریف نوع سوم که کم‌تر به موضوع کار ما مربوط می‌شود، تغییر مفاهیم مربوط به دفاع مقدس است. یعنی الفاظ و مفاهیم پس از مدتی دچار استحاله می‌شوند و معنای جدیدی از آنها استنباط می‌گردد (مثل کلمه‌ی بسیجی) این استحاله از آن جهت روی می‌دهد که هر مفهومی براساس مبانی خاص و در بستر و شرایط ویژه سیاسی و نظامی شکل می‌گیرد که به مثابه ظرف آن مفهوم محسوب می‌شوند و چنان‌چه این ظرف تغییر کند (صرف نظر از آن‌که مظلوف یا لفظ ثابت مانده است) مفهوم دچار تغییر می‌شود.

به نظر ما باید در برابر هر سه نوع تحریف نگران و هوشیار باشیم و چه بسا تحریف نوع سوم نسبت به نوع اول و دوم اهمیت بیشتری داشته باشد؛ چون اثرگذاری جنگ در حیات سیاسی اجتماعی جامعه مرهون الفاظ و مفاهیمی است که تمامی بار معنوی و فرهنگی جنگ را به دوش کشیده‌اند و چنان‌چه این مفاهیم متزلزل شوند آن تاریخ و واقعیات هم بی‌معنی خواهند شد؛ زیرا رابطه‌ای که در این میان وجود داشته، مخدوش شده و از بین رفته است.

حالا که بحث مقدماتی و نظری کردیم باید اشاره کنیم که با این سه نوع تحریف چگونه مقابله کرده‌ایم؟ و آیا اصولاً این تحریف‌ها صورت گرفته است یا خیر؟

کمره‌ای: در بحث تاریخی هم تحریف نوع سوم خیلی مهم است.

نخعی: یک مثال عرض می‌کنم. در فرهنگ ما زمانی "مجاهد"، لفظی دینی و اسلامی محسوب می‌شد و به معنای کسی بود که مسلمان است و مبارزه می‌کند (البته سازمان چریک‌های فدایی خلق لفظ "مبارز" را به کار می‌بردند به معنای کسی که مذهبی

نیست). حتی در سال ۵۶ در سرودی خطاب به حضرت امام (ره) ایشان را "مجاهد" و "مظهر شرف" خواندند. سپس زمانی که سازمان مجاهدین خلق از این کلمه استفاده کرد، دیگر حزب الهی‌ها آن را به کار نبردند. الان هم "مجاهد" مفهوم خاص خود را دارد و به معنای کسی است که در اپوزیسیون چپ قرار دارد.

درودیان: مهم‌تر از همه این‌که ما در جنگ از لفظ "مجاهد" به معنی حقیقی آن استفاده نکردیم و فقط کلمه "رزمنده" را به کار بردیم.

نخعی: کلاً لفظ "مجاهد" بایکوت شد. هنری که ما می‌توانیم در کار تاریخ جنگ از خود نشان دهیم، مشخص کردن روند استحاله‌ی بسیاری از معانی و مفاهیم بنیادین جنگ است، از قبیل اصطلاح حزب‌اللهی یا روشنفکر. آن موقع منظور از روشنفکر افرادی چون شهید مطهری بود، اما شاید چون بعدها دیگران پیش از ما از کلمه "روشنفکر" استفاده کردند، به تدریج این ذهنیت به وجود آمد که "روشنفکر" کسی است که می‌خواهد دین را از سیاست جدا کند.

بخشی از تحریف هم‌همان‌طور که آقای درودیان اشاره کردند، مربوط به برداشت جدید از واقعیت به دلیل سپری شدن دوره خاص آن واقعیت است. همه‌ی ما امکان دارد به این نوع تحریف دچار شویم. مثلاً شاید هیچ‌کس حاضر نباشد اکنون که جنگ تمام شده بگوید مثلاً در سوسنگرد فلان‌کار را انجام داده که منجر به فلان اشتباه شده است. یا بعد از فتح خرمشهر طرفداران نهضت آزادی ادعا کردند که عراق‌بارها می‌خواستند ما به ایران خسارت بدهد ولی مانگذاشته‌ایم. در حالی که حتی یک بار هم چنین چیزی اتفاق نیفتاده بود. این تحریف بیانگر برداشت جدیدی از مسایل است، طوری که گاه خودمان هم دچار شک می‌شویم که مبادا می‌خواستند به ما امتیازی بدهند و ما حواسمان نبوده است.

کمره‌ای: آن‌ها از شما پاسخی نگرفتند؟

نخعی: من سر کلاس یا جاهای دیگر اشاره می‌کردم که رژیم عراق هیچ‌گاه... ولو در بدترین شرایط حاضر نشد کوچک‌ترین امتیازی به ما بدهد. عراق حتی شکست خود را عقب‌نشینی تلقی می‌کرد و کلمه شکست را به کار نمی‌برد.

درودیان: در تحریف نوع اول با ارتش به ویژه پس از جنگ‌بر سر مسأله روایت متفاوت آن‌ها از جنگ بیش‌ترین مشکل را داشته‌ایم. در واقع دو سازمان متفاوت (سپاه و ارتش) با اسناد متفاوتی که در اختیار دارند، روایت‌های متفاوتی از واقعیات

نخعی:

**به نظرم در حال حاضر زمان نگارش تاریخ جنگ  
فرا نرسیده است، زیرا جنگ همچنان ادامه دارد و  
هنوز تکلیف ما در برابر دشمن روشن نیست و  
شرایط صلح تحقق نیافته است. بنابراین هر چه  
تلاش کنیم، تاریخ نگاری جنگ بیش تر در  
برگیرنده‌ی مسایل ظاهری جنگ است تا کنه آن.**

بیان می‌کنند. ما وقتی به ذکر واقعیات جنگ پرداختیم، بدون در نظر گرفتن هیچ ملاحظه‌ای اصل واقعیات را گفتیم، اما چون این واقعیات به زیان بعضی برداشت‌ها بود، در برابر آن واکنش نشان دادند. ولی منطق بحث ما روشن است. ما در صدد یافتن پاسخ‌های مناسب به پرسش‌هایی از این دست بودیم که بالاخره آیا عراق در طول جنگ جایی را اشغال کرده بود یا نه؟ و در صورت مثبت بودن پاسخ، چه کسی مسئول بود؟ چرا ارتش عراق به موفقیت‌هایی در این زمینه دست یافت؟ برادرها در پاسخ به این پرسش‌ها دچار تناقض اند؛ از یک سو تلویحاً می‌گویند ارتش بر اثر انقلاب ضعیف شد، و از سوی دیگر ادعا می‌کنند که ارتش، پنجمین قدرت جهان بوده است. یعنی آنها این بخش صحبت ما را که می‌گوییم ارتش ضعیف بوده است، می‌پذیرند اما حاضر نیستند بپذیرند که نقاط ضعف ارتش را مقاومت مردمی پر کرد و اصولاً انکار می‌کنند که مردم آموزش ندیده و بی‌سلاح هرگز بتوانند تأثیر تعیین کننده‌ای داشته باشند.<sup>۱</sup>

بنابراین سپاه، آرا و دیدگاه‌های خویش را مستند از واقعه بیان و بحث می‌کند و نویسندگان در ارتش هم پاسخ می‌دهند. مجادله علمی میان دو طرف، بخشی از مسأله را در معرض قضاوت افکار عمومی قرار می‌دهد. این مناقشه از نوع اول است. ولی نوع دوم تحریف طیف گسترده‌ای دارد و سیاسی است. فعلاً اوضاع بر این منوال است که هر کس می‌خواهد سهم بیشتری برد و خودش را تبرئه کند. لذا با برداشت جدید به روایت واقعیات می‌پردازد.

نوع سوم تحریف بیش تر جریان سازی سیاسی است، یعنی برخی به نام انقلاب جریان سازی می‌کنند و از آن جا که مفهوم انقلاب، بیش تر در زمان جنگ و در سایه‌ی جنگ تبیین و روشن شده است، به بهره‌برداری از مفاهیمی چون "رزمنده"، "حزب‌اللهی"، "بسیجی" و... می‌پردازند و معنایی کاملاً

متفاوت با آن چه در گذشته بوده است از آن ارایه می‌دهند.

پرسش من این است که نتیجه کار ما در سپاه آیا توانسته است در مقابل این گونه ابهامات و تحریف‌های موجود در جامعه واکنش صحیح نشان دهد. چون تحریف بر اساس اغراض آمیخته با ابهامات و مسایل مختلف صورت می‌گیرد. کارهایی که ما تا این جا انجام داده‌ایم دو مشخصه عمده دارند: یکی آن که، تعلق خاطر ما به جنگ موجب بروز حس تعهد بیشتر برای توضیح مسایل مربوط به جنگ شده است و به همین علت معتقدیم آن چه انجام داده‌ایم به علت اشراف ما به مسایل مطلوب‌ترین کار بوده است. یعنی ما یا بحثی را نگفته و از طرح آن خودداری کرده‌ایم یا کامل و صحیح بیان نموده‌ایم. دوم این که، مناقشه بین سپاه و ارتش، تلویحاً بیانگر نقش سپاه و مباحثات میان سپاه و ارتش بوده است.

اتفاقی که در این میان رخ داده و همه باید برای حل آن کمک کنیم این است که عواملی در ایجاد ذهنیت‌هایی خاص در جامعه و پدید آمدن شکاف‌هایی بین افراد جامعه مؤثر بوده‌اند ولی این که آن چه مهم است شناسایی آن عوامل و توانا کردن و هوشیار ساختن مردم در برابر آن عوامل است، و این چیزی است که متأسفانه کم‌تر به آن بها داده‌ایم. برای مثال یکی از مسایل بحث‌انگیز مسأله نپذیرفتن صلح در زمان جنگ و پذیرش آن پس از قبول قطع‌نامه‌ی سازمان ملل است. ما می‌بایست دلایل عدم پذیرش صلح را مشخص می‌کردیم و توضیح می‌دادیم که در آن زمان اصلاً نه تفکر صلح در کشور وجود داشت و نه منطق آن و اصولاً اعتقادی به پذیرش صلح نبود. از این رو تاکنون هیچ‌گونه بحث و گفت‌وگویی هم در این باره صورت نگرفته و ادبیات آن منتشر نشده است.

**کمره‌ای:** در حالی که خلافتش بوده است.

**درودیان:** بله، چون بنا به دلایلی که اشاره کردم اصلاً اجازه نمی‌دادیم کسی درباره‌ی صلح فکر کند. ادبیاتش هم شکل نگرفت چون ما بحث نکردیم. نکته‌ی آخری که باید اضافه کنیم این است که ما تاکنون به نیمه‌ی عقلانی جنگ پرداخته‌ایم و از نیمه‌ی دوم آن که نگاه شهودی است، غفلت ورزیده‌ایم. رسیدن به این سطح، مستلزم برداشت‌های لطیف‌تر و عمیق‌تر از جنگ با هدف استحکام بخشیدن به منطق جنگ است نه تحریف آن. یعنی بر اساس اصول و بنیان‌های صحیح تعریف جدیدی از جنگ عرضه کنیم که منطق آن، واقعیت را مستحکم و قابل دفاع سازد.

مرکز تحقیقات جنگ بنا به دلایلی هنوز نتوانسته است وارد

درویدیان:

**برای استحکام بخشیدن به منطق تصمیم گیری و مجموعه رفتارهای زمان جنگ، ایجاد حوزه جدید مطالعات نظری درباره‌ی جنگ که به طور تخصصی به این امر بپردازد و عقلانیت نهفته در آن افکار و رفتارها را تشریح و تدوین نماید، بسیار ضروری است.**

به ذهن متبادر می‌شود.

**کمره‌ای:** به نظر من اینک بسیاری از آن‌ها وازگان، بازنشسته و از دور خارج شده‌اند. با توجه به این مسأله، شما می‌خواهید از چه زبان و واژگانی بهره‌جسته، به تاریخ‌نگاری جنگ بپردازید تا با این مشکلات روبه‌رو نشوید؟

**نخعی:** ما تاکنون سعی کرده‌ایم در متن اطلاعاتی که در اختیار داشته‌ایم دست نبریم و تغییری ندهیم. مثلاً اسناد منافقین پیش از انقلاب باید با همان عبارات و الفاظ و اصطلاحات آن زمان چاپ شود، یا بیانیه‌های سپاه پر است از الفاظی چون "غیورمردان" و ... ما حق نداریم به دلیل آن که ذهن خواننده خسته می‌شود عباراتی از این دست را حذف کنیم یا تغییر دهیم. همچنین اگر آن روز لفظ "سردار" به کار برده نمی‌شد امروز هنگام چاپ آن‌ها نباید این لفظ را به کار ببریم. این همه از آن‌روست که هر زمان، ادبیات خاص خودش را اقتضا می‌کند.

سال ۶۳ یک نوع ادبیات وجود داشته، سال ۷۳ نوع دیگر و قطعاً سال ۸۳ با سال‌های پیش متفاوت خواهد بود. بنابراین در اصل متن نباید تغییری ایجاد کرد، چون هرکس با زبان خاص خودش حرف می‌زند، مثلاً شهید چمران با زبانی حرف می‌زد که خاص خودش بود. این قابل تغییر نیست.

**کمره‌ای:** به قول فلاسفه، زبان به خودی خود چیزی نیست جز تفکر. هدف این است که در مجموع به زبانی فهیم و متشخص دست یابیم تا خود را از این شائبه‌ها نجات دهیم و خوانندگان هر دوره بتوانند از متن، پی به تفکر آن زمان ببرند.

گمان می‌کنم، بحث ما گنجایش طرح موضوعات و نکته‌های دیگری را نیز دارد، که متأسفانه مجال طرح آن‌ها نیست. ان‌شاءالله در فرصتی دیگر و شاید به طور مجزا مسأله تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری جنگ را به تفصیل بررسی خواهیم کرد.

این سطح شود و به طور غیرمستقیم پیام‌های اساسی جنگ را به گوش مخاطبان برساند و این کمبودی است که ادبیات جنگ از آن رنج می‌برد. به نظر می‌رسد سه عامل در ایجاد این وضعیت مؤثر بوده‌اند: (۱) موقوف بودن تقدس جنگ یا دفاع به وجود چند چیز که مهم‌ترین آن وجود حضرت امام (ره) بود و طبیعی است با رحلت ایشان تقدس جنگ و دفاع مورد تردید قرار گرفته است، (۲) فقدان حماسه‌آفرینان اصلی جنگ در روزگار فعلی، (۳) منوط بودن حرمت جنگ به هسته‌ی اصلی آن که "دفاع" بود. در نتیجه فقدان این سه عامل مهم و دگرگونی وضعیت پیشین و حاکمیت فضایی جدید در کشور ما، منطق جنگ و دفاع هم متزلزل شده است.

با توجه به آن چه گذشت برای استحکام بخشیدن به منطق تصمیم گیری و مجموعه رفتارهای زمان جنگ، ایجاد حوزه جدید مطالعات نظری درباره‌ی جنگ که به طور تخصصی به این امر بپردازد و عقلانیت نهفته در آن افکار و رفتارها را تشریح و تدوین نماید، بسیار ضروری است.

**کمره‌ای:** آیا آن منطق متزلزل شده است یا در حال حاضر دیگر موضوعیت ندارد؟

**درویدیان:** متزلزل شده است؛ یعنی دیگر نمی‌توان با منطق گذشته از جنگ دفاع کرد. البته منظور من از این سخن، رها کردن سطح نخست و توجه به سطح سوم نیست، اما می‌خواهم بگویم اگر کسی منطق اصلی جنگ و ضرورت دفاع را فراموش کرده باشد، ما نمی‌توانیم از آن دفاع کنیم. بنابراین سطح دوم بسیار اساسی است، اما متأسفانه در این، سطح هم با همان دشواری‌های سطح اول روبه‌رو هستیم.

**کمره‌ای:** این محل بحث است که آیا تاریخ عقلانی محض می‌تواند منشأ تحولی اجتماعی سیاسی شود و در فرهنگ اثر بگذارد یا خیر. ما چه‌کار می‌توانیم بکنیم و از کدام سو باید برویم تا کاری تاریخی به دور از تأثیرات فرهنگی و زمینه‌های فرهنگی انجام دهیم. این نکته به ویژه برای شما که کار تاریخی می‌کنید قابل اعتناست. توجه به مسأله تغییر واژگان و در نظر گرفتن این نکته که واژه‌ها تاب معانی گوناگون دارند، بسیار مهم است. برای مثال، دقت در این موضوع که آیا برداشتی که ما در حال حاضر از واژه "بسیج" داریم با آن چه در عملیات "بیت المقدس" از این واژه به ذهن خطور می‌کرد، یکی است یا خیر؛ موضوعی درخور درنگ است.

**نخعی:** آن زمان واژه "بسیجی" مظهر شهادت، سادگی، رفاقت و ... بود، اما در حال حاضر از بسیج و بسیجی مفاهیم دیگری

پاورقی:

۱- برای اطلاع نگاه کنید به: جزوه‌ی نقد کتاب "از خونین شهر تا خرمشهر"، اداره آموزش سماجا، ۱۳۷۳.